

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Analysis of Interest Rates and Usury in the Islamic Banking System with Emphasis on the Prohibition of Usury

Jahanbakhsh Soltani¹, Hormoz Asadi Koohbad^{*2}, Ayoub Atefi¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramh.C. , Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
2. Department of Law, Ramh.C. , Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

* Corresponding Author's Email: hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir

ABSTRACT

The objective of this study is to conduct a comparative analysis of interest rates and usury (riba) in the Islamic banking system, with an emphasis on the prohibition of usury. This research has been carried out using an analytical–descriptive method. The data for the study were collected through a documentary–library approach, using books, articles, websites, and reputable scientific portals as research tools. The findings of the study indicate that interest, in essence, is a cost that an individual must pay in return for receiving and using financial facilities, whereas usury (riba) refers to an increase, superiority, or excess that is taken in return for a loaned sum, which is expressly forbidden in the Holy Qur'an. The relationship between riba and interest implies that riba applies to initial loans of a consumptive nature. However, in modern banking, borrowing tends to have a productive nature and contributes to profit generation. Consequently, the conclusion can be drawn that, since interest is the cost of using money in productive activities in modern industry and commerce, it is not forbidden. In this context, the borrower invests the loaned sum in new industries and commerce, generates profit, and therefore must pay a share of that profit as interest. Hence, what the Qur'an has prohibited is riba—not interest. Furthermore, the research findings underscore the importance of understanding the philosophy behind the prohibition of riba for the development of the Islamic financial system, encouraging jurists and Muslim economists to conduct extensive research on the matter. Ultimately, the study concludes that a zero interest rate is not consistent with the theory of the prohibition of riba in Islamic economics. The prohibition of riba in the Islamic economic system leads to the realization of optimal conditions in practice within Muslim societies, in contrast to capitalism, where achieving optimal conditions—defined as the realization of all possible returns—is theoretically unattainable. The mental and objective foundations of interest proposed by capitalist economists have aimed to legitimize and naturalize the demand for loan interest. However, the theory of the prohibition of riba is based on the notion that interest lacks any natural or real foundation.

Keywords: Interest rate, Usury (Riba), Islamic banking, Prohibition of usury.

How to cite: Soltani, J., Asadi Koohbad, H., & Atefi, A. (2025). A Comparative Analysis of Interest Rates and Usury in the Islamic Banking System with Emphasis on the Prohibition of Usury. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-20.



تاریخ ارسال: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۴ تیر ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۱ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مقایسه تطبیقی نرخ بهره با ربا در نظام بانکداری اسلامی، با تاکید بر تحریم ربا

جهانبخش سلطانی^۱، هرمز اسدی کوه‌باد^{۲*}، ایوب عاطفی^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: hormoz_asadikooohbad@iau.ac.ir

چکیده

هدف از این تحقیق، مقایسه تطبیقی نرخ بهره با ربا در نظام بانکداری اسلامی، با تاکید بر تحریم ربا می‌باشد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است. اطلاعات تحقیق با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای بدست آمده است و ابزار گردآوری اطلاعات، کتب، مقالات، وبسایت‌ها و پروتال‌های معتبر علمی می‌باشند. یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داده است که: بهره اساساً هزینه‌ای است که فرد در ازای دریافت و استفاده از تسهیلات باید آن را بپردازد ولی ربا به معنای زیادی و علو و برتری می‌باشد که در ازای پول قرض داده شده گرفته می‌شود که قرآن کریم آن را حرام دانسته است. رابطه ربا و بهره، در واقع به این معناست که ربا به قروض ابتدایی اطلاق می‌شود که جنبه مصرف دارد ولی در بانکداری جدید استقراض جنبه تولیدی داشته، در خلق سود موثر است و این نتیجه را می‌شود گرفت که از آنجایی که بهره هزینه استفاده از پول در فعالیت‌های تولیدی صنایع و بازرگانی جدید می‌باشد، حرام نیست. به این بیان که قرض‌گیرنده با مبلغ مورد قرض در صنایع و بازرگانی جدید سرمایه‌گذاری می‌کند و سود به دست می‌آورد و لذا باید سهمی از این سود را به نام بهره بپردازد. بنابراین آنچه قرآن حرام نموده، ربا می‌باشد و نه بهره. همچنین یافته‌های حاصل از تحقیق اهمیت موضوع فلسفه تحریم ربا را در فهم و توسعه نظام مالی اسلامی دانسته است تا فقها و اقتصاددانان مسلمان در این خصوص تحقیق‌های گسترده‌ای انجام دهند. و در نهایت در این تحقیق نتیجه‌گیری شد که: نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا در اقتصاد اسلامی تناسبی ندارد. و نتیجه تحریم ربا در نظام اقتصاد اسلامی این خواهد بود که در جامعه مسلمانان برخلاف نظریه سرمایه‌داری وضعیت بهینه در عمل محقق خواهد شد. و در نظام سرمایه‌داری رسیدن به وضعیت بهینه از جنبه نظری که در آن تمام بازدهی‌های ممکن حاصل شده باشد امکان‌پذیر نخواهد بود. ریشه‌های ذهنی و عینی بهره که از سوی اقتصاددانان سرمایه‌داری مطرح شده است، برای مشروع و طبیعی جلوه دادن مطالبه بهره وام بوده است؛ اما نظریه تحریم ربا بر این پایه استوار است که بهره فاقد هر نوع ریشه طبیعی و واقعی است.

کلیدواژگان: نرخ بهره، ربا، بانکداری اسلامی، تحریم ربا.

نحوه استناددهی: سلطانی، جهانبخش، اسدی کوه‌باد، هرمز و عاطفی، ایوب. (۱۴۰۴). مقایسه تطبیقی نرخ بهره با ربا در نظام بانکداری اسلامی، با تاکید بر تحریم ربا. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۱-۲۰.



و عقیدتی است، در زمینه‌ی اقتصادی نیز هر عاملی که وسیله‌ی محدود شدن آزادی عمل و اسارت مادی و فکری بشر است، توجه و مقررات مناسبی برای جلوگیری از آن وضع شده است. یکی از این مقررات تحریم ریاست. چنانکه از مضمون آیات راجع به ربا استفاده می‌شود، اسلام با تحریم ربا سعی در رفع بی‌عدالتی‌های ناشی از ربا در جامعه‌ی بشری نموده است. در نظام اقتصادی عصر خاضرف بهره و موسساتی که بر اساس بهره پایه‌گذاری شده‌اند، نقش اساسی دارند و کل نظام بانکی بر اساس بهره استوار است. بنابراین برای تشکیل نظام اقتصادی مبتنی بر الگوهای اسلامی، بایستی نظام بانکداری بدون بهره ایجاد شود و بطور موفقیت‌آمیز اداره گردد. در این صورت چون رباخواری مطلقاً ممنوع است، در سراسر اجتماع نمونه‌ای از ربا و رباخواری دیده نمی‌شود. سرمایه‌ها در کارهای تولیدی از قبیل زراعت و صنعت و یا تجاری و بازرگانی بکار می‌افتد. بانکداری اسلامی که در تحدید حیات و تجلی ارزش‌های بنیادین اسلامی، سهم قاطع و قابل ملاحظه‌ای داشته و دارد، در واقع تاسیسی است جدید و از قامت دیرینه‌ای برخوردار نمی‌باشد. لذا تازگی و تنوع، غنای محتوا و قضایا و مسائل مترتب بر این پدیده ایجاد می‌نماید که عمیقاً و به گونه‌ای جامع مورد بررسی اندیشمندان و دانش‌پژوهان قرار گیرد. در نهایت باید مطرح کرد که در این تحقیق در پی مقایسه تطبیقی نرخ بهره با ربا در نظام بانکداری اسلامی، با تأکید بر تحریم ربا خواهیم بود.

ادبیات تحقیق

نرخ بهره

بهره اساساً هزینه‌ای است که فرد در ازای دریافت و استفاده از تسهیلات باید آن را بپردازد. این تسهیلات یا به تعبیری دارایی‌های مقروض، می‌توانند شامل پول نقد، کالاهای مصرفی و وسایل نقلیه باشند. به همین دلیل، نرخ بهره را می‌توان به عنوان هزینه تامین

موضوع بهره و ربا یکی از مهمترین موضوعاتی است که نه تنها در هر سیستم اقتصادی بخش عمده‌ای را تشکیل می‌دهد، بلکه در تعیین شکل سیستم اقتصادی سهم بسزایی دارد، به همین لحاظ بحث در مورد ربا و بهره در تاریخ تمدن بشر سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. ربا عاملی در جهت ضربه زدن به اقتصاد عمومی جامعه و بهم زنده نظام اقتصادی معتدل و سوق دادن سرمایه و ثروت از طبقه‌ای به طبقه دیگر می‌باشد، در جامعه‌ای که مسئله ربا رونق داشته باشد نخستین اثرش این است که فقیر و مستمند را بر نیازش و ثروتمند و غنی را براندوخته‌هایش می‌افزاید و قهراً فاصله‌های طبقاتی با تفاوت از جانب فقر و ثروت در جامعه بیشتر ایجاد می‌گردد. معنای لغوی اقتصادی ربا عبارت است از افزودن و نمودادن ارزش اضافی، با عنایت به اهمیت این مسئله و نقش آن در روابط انسان‌ها، هدف این است که ضمن تبیین این مسئله، ضررهای اقتصادی آن را مورد بررسی قرار دهیم. اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم که امروزه نظام سرمایه‌داری با اتکا به نرخ بهره اقتصاد خود را اداره می‌کند و کشورهای بسیار زیادی را نیز به این راه ترغیب و تشویق نموده‌اند که با توجه به مفاسد اقتصادی که از این حیث متوجه جوامع می‌شود از جمله کمک به ایجاد فقر، کمک به بیکاری، کمک به سودخواهی یک جانبه و زندگی انگلی، جلوگیری از رشد تولیدی و تجاری و همراه داشتن نوسانات اقتصادی، ضرورت یک تحقیق منسج در این مورد احساس می‌شود، چون از طرفی اسلام ربا را تحریم نموده و از طرف دیگر ربا به عنوان یک ضرورت اقتصادی مطرح می‌شود، بر آن هستیم که برخلاف ادعای مخالفین بیان نماییم که ربا یک ضرورت اقتصادی و یک احتیاج عمومی جهانی نیست و تنها در جهان سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون ربا پایدار بماند، با این حال در اقتصاد سرمایه‌داری نیز برخی اشخاص ربا را ناپسند می‌دانند. از آنجایی که اهداف اساسی اسلام بیرون آوردن مردم از هر گونه اسارت بندگی مادی

مالی^۱ در نظر گرفت. بنابراین هرگاه گفته می‌شود نرخ بهره یک وام بالاست، بدین معناست که باید پول بیشتری را در ازای دریافت خدمات یا تسهیلات یا همان وام پرداخت. نرخ بهره برای اکثر معاملات وام یا استقراض اعمال می‌شود. افراد برای خرید خانه، تأمین مالی پروژه‌ها، راه‌اندازی یا تأمین مالی مشاغل یا پرداخت شهریه دانشگاه خود، پول قرض می‌کنند. کسب و کارها نیز با خرید دارایی‌های ثابت و بلندمدت مانند زمین، ساختمان و ماشین‌آلات، برای تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌ای وام می‌گیرند و عملیات خود را گسترش می‌دهند. حال این پول مقروض یا به صورت یکجا در تاریخ از پیش تعیین‌شده یا به صورت اقساط دوره‌ای بازپرداخت می‌شود. زمانی که وام اخذ می‌گردد، نرخ بهره در حقیقت مانند کارمزدی است که به مقدار پول وام گرفته‌شده اضافه می‌شود. نرخ بهره از دیدگاه وام گیرنده و وام دهنده دو معنای متفاوت دارد: ۱. از دیدگاه وام گیرنده، نرخ بهره هزینه اضافی است که برای پول مورد نیاز خود پرداخت می‌کند. ۲. برای وام دهنده، این نرخ به عنوان پولی است که به عنوان بازده یا سود حاصل از قرض دادن پول به دیگری دریافت می‌کند. در یک وام، مقدار کل پولی که باید بازپرداخت شود، معمولاً بیشتر از مبلغی است که به عنوان وام گرفته می‌شود. دلیل چنین تفاوتی این است که وام دهندگان به دلیل عدم امکان استفاده از پول خود در طول دوره وام، انتظار جبران خسارت دارند. آن‌ها می‌توانستند این پول را در جای دیگری سرمایه‌گذاری و از آن درآمد کسب کنند، اما دارایی خود را در اختیار فرد یا شرکتی قرار داده تا با آن نیاز خود را برطرف سازد و در ازای چنین کاری، مبلغی را به وام دهنده بپردازد. زمانی که وام گیرنده از نظر وام دهنده کم ریسک تلقی می‌شود، معمولاً نرخ بهره کمتری از وام گیرنده درخواست می‌کند. اگر وام گیرنده فردی با ریسک بالا تلقی شود، نرخ بهره‌ای که از

آن‌ها دریافت می‌شود بالاتر خواهد بود. البته این یک قاعده کلی بوده و الزاماً بانک‌ها و مؤسساتی که وام به کاربران می‌دهند از چنین رویکردی تبعیت نمی‌کنند. ریسک معمولاً زمانی ارزیابی می‌شود که وام دهنده به امتیاز اعتبار وام گیرنده بالقوه نگاه می‌کند، به همین دلیل است که اگر بخواهیم برای بهترین وام‌ها واجد شرایط باشیم، داشتن یک امتیاز عالی امری مهم است. به طور کلی دو نوع نرخ بهره وجود دارد که عبارت‌اند از: ساده^۲ و مرکب^۳. البته دسته‌بندی‌های دیگری نیز برای نرخ بهره وجود دارد که می‌توان به نرخ بهره بین بانکی، نرخ بهره مؤثر، نرخ بهره شناور نیز اشاره کرد.

مفهوم ربا

علمای لغت، ربا را «زیادی» و «علو و برتری»^۴ معنا کرده‌اند (Raghib Isfahani, 2006). لغت «ربا» در قرآن، در معانی مختلفی به کار رفته است: ۱- افزوده، برجسته و برآمده است، مانند برآمدن زمین بر اثر بارش باران^۵، ۲- کفی که روی سیل برجستگی و ظهوری دارد^۶، ۳- برجسته پنداشتن خود نسبت به دیگران^۷ (Javadi Amoli, 2009). ربا در نظر شرع مبین اسلام حرام و از نظر عقل باطل و از حیث اقتصادی نیز محقق و رفتنی است. حرمت شرعی آن به دلیل کتاب و سنت و اجماع است. حرمت شرعی آن به دلیل کتاب و سنت و اجماع است. حرمت ربا در ادیان دیگر نیز مطرح بوده و هست. در تورات درباره رباخواری آمده است: اگر مالی را به یکی از بندگانم قرض دادی، مانند رباخواران با او برخورد مکن و از او سود مگیر (آیه ۱۵، فصل ۲۲ از سفر خروج) و به بیگانه می‌توانی به سود و ربا قرض دهی، اما برادرت را به سود قرض مده (آیه ۲۰، فصل ۲۳ از سفر دوم). تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد رباخواری و سودجویی از راه پول

^۵ فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت و ربّت (حج/ ۵)

^۶ فاحتمل السيل زبدا رابيا (رعد/ ۱۷)

^۷ ان تكون امه هي اربي من امه (نحل/ ۹۲)

¹ Cost of Money

² Simple

³ Compound

^۴ اذا زاد و علا

تحریر الوسيله امام خمینی رحمه الله چنین آمده است: حرام بودن ربا به دلیل کتاب سنت و اجماع مسلمانان، ثابت شده است، بلکه بعید نیست از ضروریات دین باشد (Imam Khomeini). نویسنده جواهر الکلام نیز مانند بیش تر فقیهان، حرام بودن آن را بر اساس نص (قرآن و سنت) و اجماع می‌داند (Najafi). با توجه به منابع فقهی شیعه درمی‌یابیم که فقها به مسئله تحریم ربا از دیدگاه عقل نپرداخته‌اند اما دلیل آن واضح و روشن است چراکه مسئله حرمت آن به روشنی از طریق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام فهمیده می‌شود و نیازی به طرح دیدگاه عقلی به وجود نمی‌آید. اما سؤال ما این است که آیا می‌توان از نظر عقل مضر بودن آن را اثبات کرد که جواب مثبت خواهد بود. اگر کسی می‌خواهد زشتی و مضر بودن ربا را بفهمد تنها به کمی دقت و تأمل نیاز دارد. ربا افراد ثروتمند را ثروتمندتر و افراد فقیر را فقیرتر می‌کند و به علاوه آن هیچ رشد اقتصادی برای جامعه به ارمغان نمی‌آورد و مانع از فعالیت‌های مفید اقتصادی مانند تولید می‌شود. هم‌چنین اگر در جامعه ای ربا رایج شد، سنت حسنه قرض از بین خواهد رفت و بسیاری از مضرات کوچک و بزرگ دیگر که با تأمل بیشتر، می‌توان به آن‌ها پی برد. قرآن کریم نیز بارها و بارها به حرام بودن ربا اشاره کرده است. بطور مثال در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۱۳۰). ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.

نظریه‌ی تحریم ربا

فلسفه تحریم ربا

اهمیت موضوع فلسفه تحریم ربا در فهم و توسعه نظام مالی اسلامی باعث شده است تا فقها و اقتصاددانان مسلمان در این خصوص تحقیق‌های گسترده‌ای انجام دهند. بسیاری از فقها در مباحث مربوط به عقود بیع و قرض به نوعی متعرض فلسفه تحریم

هرچند به عنوان عمل زشت و ناپسند، در میان ملل و اقوام گذشته نیز رواج داشته است. در قرون وسطی پرداخت بهره یا سود بابت وام رباخواری نامیده می‌شد و دریافت ربا به موجب آن ممنوع بود. این ممنوعیت تا قرن ۱۳ که کلیسا حاکم بود، جریان داشت. در پایان قرن ۱۳ عوامل متعددی باعث شد نفوذ کلیسای ارتدکس ضعیف شود. اصلاح طلبانی به رهبری لوتر و تزوینگل یا اخذ بهره موافقت کردند و یا کاهش نفوذ کلیسا قرض دادن یا بهره قابل قبول گردید. بنابراین با شروع رنسانس در اروپا پایه‌های تحریم ربا سست و ضعیف گردید، چرا که تحولات صنعتی و تجاری مستلزم تامین مالی فراوانی بود که حد و مرزی نمی‌شناخت. لغو ممنوعیت ربا به دیگر نقاط سرایت کرد و جهان‌گیر شد. شاید بتوان این فراگیری را مصداقی برای این سخن پیامبر (ص) دانست که فرمود: «یاتی علی الناس زمان لا یبقی احد الا اکل الربا، فان لم یأكله، اصابه من غیاره» زمانی بر مردم خواهد رسید که هیچ کس از رباخواری سالم نمی‌ماند و اگر با هم ربا نخورد، گرد و غبار آن به او اصابت خواهد کرد (Majidi & Golriz, 1987). انواع ربا در اسلام به شرح زیر است:

الف) ربای معاوضی: این نوع ربا دارای دو شرط است: ۱) جنس مورد معاوضه مکیل یا موزون باشد، یعنی معیار اندازه‌گیری آن حجمی یا وزنی باشد. ۲) کالاهای مورد معامله هم جنس باشند. ب) ربای قرضی: این قسم از ربا شرایط ربای معاوضی را ندارد. یعنی در ربای قرضی فرقی بین مکیل، موزون و معدود نیست، بلکه تنها رکن آن، شرط مقدار اضافی است (Al-Buyeh & Al-Heli, 2012).

دلایل حرام بودن ربا

فقها یکی از دلایل اصلی برای حرمت آن را اجماع می‌دانند. اجماع یعنی همه ی فقیهان بر سر یک موضوع واحد باهم نظرشان یکی باشد و اختلافی نداشته باشند. شهید ثانی دلیل حرمت آن را افزون بر نص، اجماع می‌داند (Shahid Awwal, 1994). در کتاب

انواع حيله‌بازی و کلاه‌سازی و تاویل پرداختند تا بتوانند با این مکر و حيله‌ها بر گردن آرزو سوار شوند و چنانکه می‌خواستند از این راه مال مردم را برابند (Shahab, 2014).

در مسیحیت نیز حدود ۱۴۰۰ سال اخذ ربا ممنوع بود، لیکن به تدریج اخذ بهره فاحش موضوع ممنوعیت‌ها قرار گرفت، موضوعی که هم‌اکنون در قوانین برخی از کشورهای اروپایی نیز دیده می‌شود (لویز^۱، ۲۰۰۱: ۱۸۶) بهره، همواره موقعیت دوگانه‌ای در حقوق کلیسا داشته است، در برخی متون ممنوع شده و با این وجود در عمل اغلب اعمال شده است. حقوق‌دانان کلیسای کاتولیک قرون وسطی، عقاید یونان و روم را درباره ربا در تعالیم مسیحیت پذیرفتند. بر این اساس، چارچوب حقوق کلیسای کاتولیک قرون وسطی، عقاید یونان و روم را درباره ربا در تعالیم مسیحیت پذیرفتند. بر این اساس، چارچوب حقوق کلیسا را برای کنترل گناه ربا طراحی کردند؛ اما مانند یونان و روم، ممنوعیت به طور کامل لحاظ نمی‌شد و با استثنائاتی مواجه بود. شاید شکل، مهم‌تر از محتوا بود. به هر حال، امروزه حقوق غربی عموماً نه اصل بهره، بلکه نرخ‌های فاحش بهره را ممنوع می‌کنند (Bagheri & Ebrahimi, 2012). در مجموع از بررسی منابع دکتین مسیحی درباره ربا شامل انجیل، احکام کلیسا و آثار مکتوب پدران و اصحاب مدرسی فلسفه یونانی، می‌توان دست کم به ده استدلال درباره تحریم ربا از طرف اصحاب کلیسا اشاره کرده که چون شباهت زیادی با مبانی تحریم ربا در اسلام دارد، از ذکر آن‌ها در این جا خودداری می‌گردد (Manzour & Yadi Pour, 2009).

با توجه به آنچه گذشت متوجه شده‌ایم که ربا و رباخواری نه تنها در اسلام، بلکه در آیین یهود، مسیحیت و هندو نیز ربا منع می‌شود، اما مسائل تحریم ربا در سایر مذاهب با اسلام فرق می‌کند و اسلام با شدت بیشتری بر آن تاکید دارد که حتی رباخواری را جنگ با

ربا شده‌اند. امام خمینی در کتاب بیع (۱۳۹۱ق: ۵۴۶)، با استفاده از ادله عقلی و نقلی، ظلم را به عنوان فلسفه تحریم ربای قرضی بیان نموده و با استفاده از آن، انواع ربای معاملی و فلسفه تحریم آن را بررسی کرده‌اند (Imam Khomeini, 1971).

مکارم شیرازی (۱۴۲۲ق: ۳۲) در کتاب الربا و البنك الاسلامی بعد از تاکید بر ضرورت بحث فلسفه تشریع احکام، اکل مال به باطل، رکود فعالیت‌های مفید اقتصادی، ظلم و سرد کردن عواطف انسانی در اجتماعی را پنج حکمت تحریم ربا دانسته‌اند (Makarem Shirazi, 2021).

حسینی (۱۳۸۱: ۸۷) در مقاله حکمت‌های تحریم ربا هدایت سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های مولد و مفید و هدایت انسان‌ها به سمت تعادل روحی و روانی را حکمت‌های اصلی تحریم ربا برمی‌شمارند (Hosseini, 2002).

شهید مطهری (۱۳۷۱: ۷) در کتاب مسئله ربا نظرات مختلف در خصوص فلسفه تحریم ربا را بررسی کرده‌اند و در نهایت ظالمانه بودن ربا و ترویج کارهای نیک را علت اصلی تحریم ربا برمی‌شمارند. ایشان به کنکاش پیرامون کیفیت وجود ظلم، ماهیت قرارداد قرض را علت اصلی ظالمانه بودن ربا می‌دانند (Motahhari, 1992).

تحریم ربا در فقه اسلامی

هر چند برخی از شرایطی که در فقه اسلامی برای تحقق حرمت ربا وجود دارد، در قوانین، باورها و دیگر ادیان دیده نمی‌شود؛ با وجود این، زشتی اصل رباخواری، ویژه باور اسلامی یا مخصوص علم فقه نیست. در اغلب ادیان، اخذ بهره در قراردادهای قرض ممنوع است.

در مذهب یهود، تورات اخذ ربا بین یهودیان را منع می‌کند، تلمود نیز موضع‌گیری شدیدی نسبت به ربا دارد. البته ناگفته نماند که یهودیان با این که از رباخواری به حکم تورات ممنوع بودند، به

¹ Lewis

یعنی پول را از جرگه سرمایه خارج کرده ماهیتی جداگانه به آن داده‌اند و با احتیاط آن را سرمایه بالقوه دانسته‌اند. این عده می‌گویند اسلام نقش سرمایه را در فعالیت‌های اقتصادی می‌پذیرد و سهم آن را از سود به رسمیت می‌شناسد، اما پول از آنجا که نقشی در تولید ندارد هر گونه اختصاص بازدهی برای آن ربا و حرام خواهد بود. برخی به این اندازه هم بسنده نکرده منکر هزینه فرصت پول در اقتصاد اسلامی نیز شده‌اند.

این نظریه چند اشکال اساسی دارد:

اولا، این تفکیک خلاف تعبیر قرآن، سنت، فقه، اقتصاد، عرف بازاری و حسابداری است. چرا که به اطلاق همه این‌ها پولی که در راستای کسب درآمد به کار گرفته می‌شود سرمایه است و به همین جهت سرمایه در گردش بنگاه‌ها که نوعا به صورت نقد در صندوق یا حساب بانکی بنگاه نگهداری می‌شود جزء سرمایه بنگاه محسوب می‌گردد.

ثانیا، بر فرض که گفته این گروه را بپذیریم که پول عامل تولید نیست (نقش مستقیم در تولید ندارد) و بنابراین حق نداریم اسم سرمایه هرچند به عنوان سرمایه نقدی بر آن بگذاریم، نمی‌توان انکار کرد که پول خصوصا در جوامع مدرن امروزی قابلیت بسیار بالایی در تبدیل شدن به سرمایه فیزیکی دارد. صاحب بنگاهی که پول در حساب بانکی دارد، اعم از این که این پول از خودش باشد یا استقراض کرده باشد، در اسرع وقت می‌تواند با امضا کردن یک چک بهترین سرمایه فیزیکی را تهیه کرده تولید، درآمد و سود خود را افزایش دهد. پس ما با واگذاری پول، به گیرنده آن هرچند به صورت غیر مستقیم فرصت سرمایه گذاری، تولید، درآمد و سود می‌دهیم و این از جهت اقتصاد واقعی هیچ فرقی با اعطای مستقیم سرمایه ندارد. در حقیقت سؤال ما از قائلان به نظریه تفکیک این است که آیا این اندازه از فرق (میان اعطای مستقیم و غیر مستقیم سرمایه) موجب می‌شود که بگوییم واگذارکننده سرمایه سهمی از سود بنگاه دارد، اما واگذارکننده غیر مستقیم سرمایه (صاحب پول)

خدا و پیامبرش می‌نامد و مجازاتش را اعدام دانسته است (Golgoun & Asadi Kouhbad, 2024). بر پایه منابع فقه اسلامی نیز هرچند برخی از مفسران با بررسی آیات مرتبط با ربا و شان نزول آن‌ها استدلال می‌کنند که اولاً بحث تحریم ربا به صورت دفعی بوده و ثانياً بر فرض تدریجی بودن هم، تدریج در تشریع نبوده، بلکه تدریج در اجرای حکم بوده است (Mousavian, 2001)؛ لیکن اکثر مفسران و محققان، تحریم ربا را همانند تحریم شراب خواری به صورت تدریجی می‌دانند. این افراد معتقدند: در عصر ظهور اسلام، ربا خواری در جزیره العرب چنان گسترده بود که امکان تحریم دفعی آن وجود نداشت، لذا خداوند متعال با فرستادن آیات مختلف از آغاز بعثت، ربا را مورد نکوهش قرار داد و به تدریج زمینه تحریم قاطع و فراگیر آن را فراهم نمود (Mousavian, 2001). نظریه تدریجی بودن تحریم ربا را نخست، اسماعیل خلیل از علمای اهل سنت در سال ۱۳۳۶ قمری، ضمن سلسله درس‌هایی که در قاهره داشت بیان نمود. سپس دکتر محمد عبدالله آن را در کتاب الربا فی نظر القانون الاسلامی منتشر کرد و بعد از وی دانشوران فراوانی به تبعیت از او یا به تحقیق مستقل، این نظر را مطرح کردند (Makarem Shirazi; Mousavian, 2008). این گروه از علما همگی بر این باورند که تحریم ربا همانند تحریم شراب، طی مراحل به تدریج صورت گرفت. نخست به صورت موعظه و نصیحت، سپس تحریم جزئی و سرانجام به شکل قطعی و کلی تحریم شد. قائلین به نظریه تدریج، از جهت کم و کیف مساله، دیدگاه واحدی ندارند (Beigi & Shirian Nasl).

هدف اسلام از تحریم ربا

مناسب است ابتدا اشتباهی را که برخی از محققان اقتصاد اسلامی مرتکب شده در اثر آن احساسات عده‌ای را برانگیخته‌اند، توضیح دهیم: برخی از محققان برای این که بتوانند مساله تحریم ربا را توجیه کنند، نظریه تفکیک ماهوی پول و سرمایه را ارائه کرده‌اند.

هیچ سهمی ندارد و باید تنها اصل پولش را بگیرد؟ و این مطلبی است که خیلی غیر منطقی جلوه کرده افرادی همچون جناب دکتر غنی نژاد را به تامل واداشته تا از هر راهی شده اثبات کنند که پول امروز با پول دیروز فرق می‌کند؛ پول امروز چنین است و پول دیروز چنان.

ثالثاً، این تفکیک خلاف فقه اسلام است. از اول اسلام تا به امروز هیچ فقیهی، اعم از سنی و شیعه، بین پول و غیر پول فرق قائل نشده است. همان طور که دادن پول و گرفتن آن همراه با زیادی، ربا و حرام است، دادن هر مالی غیر از پول هم چنین است. اگر کسی یک تن گندم به کشاورزی قرض دهد و او آن را مصرف کند یا به صورت بذر بکارد، گرفتن هر نوع زیاده‌ای از او ربا و حرام است؛ همچنان که اگر ده تراکتور را (که سرمایه مسلم است) به یک بنگاه کشاورزی قرض دهد و بعد از مدتی بخواهد یازده تراکتور، یا ده تراکتور همراه با مقداری پول بگیرد ربا و حرام خواهد بود. بنابراین از نظر فقه اسلامی هیچ فرقی نیست که قرض دهنده پول قرض دهد یا کالای مصرفی و یا کالای سرمایه‌ای؛ در هر صورت گرفتن هر نوع زیاده‌ای ربا و حرام است.

مطلبی که گذشت نه تنها نظریه تفکیک پول و سرمایه را از اعتبار ساقط می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که نظریه «سرمایه بودن پول» دکتر غنی‌نژاد هم مشکلی را حل نمی‌کند. زیرا بر فرض که تمام گفته‌های ایشان را هم بپذیریم که پول در جوامع سنتی حتی در صدر اسلام، صرفاً وسیله مبادله کالاها و خدمات مصرفی بود و هیچ نقشی در سرمایه‌گذاری و تولید نداشت و ربا متغیری کاملاً «برون‌زا» بود که توسط امیال صاحبان ثروت تعیین می‌شد و امروزه پول سرمایه نقدی است که به سرعت تبدیل به سرمایه فیزیکی شده نقشی اساسی در تولید دارد و بهره، بازدهی کاملاً «درون‌زا» و حاکی از بازدهی داخلی سرمایه است، باز هم فایده‌ای ندارد. چرا که ربای محرم در اسلام اختصاص به پول ندارد و شامل سرمایه فیزیکی خالص نیز می‌گردد، تا چه رسد به سرمایه نقدی (پول).

حقیقت این است که توجه و تمرکز اصلی اسلام در مساله ربا بر روی نوع قرارداد است و کاری با ماهیت و جنس موضوع قرارداد ندارد؛ و این نکته‌ای است که هم بر قائلان به نظریه تفکیک و هم بر امثال دکتر غنی نژاد پوشیده مانده است. براساس فقه اسلامی اگر کسی پول، سرمایه یا هر مال دیگری را به عقد قرض در اختیار دیگری قرار داده شرط زیاده کند ربا و حرام است؛ خواه آن مال جهت مصرف، قرض گرفته شود یا برای سرمایه‌گذاری، خواه نقشی در تولید داشته باشد یا نه. ولی اگر هریک از این اموال براساس عقد مشارکت، مضاربه، مزارعه، مساقات و... در اختیار دیگری قرار داده شود سود حاصل از فعالیت اقتصادی همان طور که به کارفرما می‌رسد به صاحب پول و سرمایه هم خواهد رسید. به عبارت دیگر، اسلام قیمت‌گذاری سرمایه (اعم از نقدی یا غیر نقدی) براساس سیستم بهره (قرض با بهره) را ظالمانه دانسته، به جای آن روش دیگری را پیشنهاد می‌کند. روش اسلام برای تنظیم بازار سرمایه ابتدا توضیحی درباره ظالمانه بودن نظام بهره می‌دهیم و سپس روش اسلام برای سامان دادن بازار سرمایه را بیان می‌کنیم. اگر از الگوی کینزین‌ها و نئوکینزین‌ها هم صرف نظر کنیم، که نرخ بهره را نسبت به بازدهی سرمایه کاملاً «برون‌زا» و ناشی از عرضه و تقاضای بازار پول می‌دانند، در الگوی نئوکلاسیک‌ها نیز چه در جانب عرضه و چه در جانب تقاضا عواملی غیر از کمیابی پس انداز و بازدهی نهایی سرمایه بر نرخ بهره تاثیر می‌گذارند. در طرف تقاضا، تقاضای وام‌ها و اعتبارات مصرفی و نیز تقاضای دولت برای تامین کسری بودجه نقش مهمی در بالا رفتن نرخ بهره دارند (با این که نقشی در تولید و بازدهی سرمایه ندارند) و در طرف عرضه، کم و زیاد شدن حجم پول در اثر سیاست‌های پولی و تاثیر آن بر نرخ بهره بر کسی پوشیده نیست.

حتی اگر از همه این نظریات چشم‌پوشی کنیم و به عصر کلاسیک‌ها خصوصاً به افکار «ژان باتیست سه (۱۷۶۷)» برگردیم و همصدا با وی و دکتر غنی نژاد بگوییم که نرخ بهره، مستقل از

می‌کنند متاع خود را ارزان فروخته‌اند. و این مطلب است که نظام بهره را ظالمانه کرده و این همان نکته‌ای است که فخر رازی صدها سال پیش بیان کرده است (Makarem Shirazi).

اسلام با تحریم نظام بهره، شیوه جدیدی در قیمت‌گذاری سرمایه ارائه می‌کند و درآمد آن را نه تنها متناسب با نقش آفرینی سرمایه در کل اقتصاد، بلکه متناسب با عملکرد آن در فعالیتی می‌کند که سرمایه در آن فعالیت به کار گرفته شده است. به این معنی که صاحبان پول و صاحبکاران اقتصادی اگرچه براساس معیار سود انتظاری اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ لکن متعهد می‌شوند که سود و زیان ناشی از عملکرد عالیت خودشان را با هم تقسیم کنند. این شیوه از توزیع درآمد بین عامل کار و سرمایه، علاوه بر این که تقسیم درآمد را بین این دو عامل اساسی تولید متناسب با عملکرد و نقش آفرینی هر یک در فعالیت مذکور می‌کند، به دلیل همراهی صاحب سرمایه با صاحبکار اقتصادی، روند سرمایه‌گذاری و به دنبال آن تولید و اشتغال و توسعه اقتصادی را از رشد با ثبات و قابل توجهی برخوردار می‌گرداند. البته، نه مفسد نظام بهره همین مقدار است که گفته شد و نه مزایای نظام مشارکت اسلامی محدود به این چند مورد است که به صورت ادعا طرح گردید. برای بحث و مقایسه آن دو، مجالی وسیع‌تر لازم است و ما این را در جای دیگر انجام داده ایم (Mousavian, 2008).

اصول و ملاک‌های تحریم ربا

اصطناع معروف: یکی از اصول اساسی در اسلام مسایل اخلاقی است. اسلام در عین تجویز سرمایه‌داری، از ربا منع نموده است. زیرا در اسلام، عدالت و توجه به اصول اخلاقی، از اصول اساسی اجتماعی محسوب می‌گردد. بدین لحاظ هر چند قرض دادن واجب نیست، اما نسبت به قرض الحسنه، تاکید بسیاری شده و از طریق تحریم قرض ربوی و وجوب زکات بر ذخیره‌سازی پول صورت پذیرفته است. خدا ربا را حرام کرده و این راه را بسته تا

اراده فردی و دولتی، توسط مکانیسم بازار و تحت تاثیر کمیابی پس انداز از یک سو و بازدهی نهایی سرمایه از سوی دیگر تعیین می‌شود، باز هم قیمت گذاری پول و سرمایه براساس نظام بهره ظالمانه است. چرا که حتی در آرمانی‌ترین و مطلوب‌ترین فرض، نرخ بهره بازار حاکی از متوسط بازدهی نهایی سرمایه در کل اقتصاد است. وقتی که صاحبکار اقتصادی براساس این نرخ بهره، استقراض کرده تامین سرمایه می‌کند، پرداخت اصل وام و نرخ بهره معینی را تعهد می‌کند، در حالی که از سویی احتمال می‌دهد سال آینده بازدهی سرمایه در کل اقتصاد کاهش یابد و یا او نتواند به اندازه بازدهی متوسط سرمایه سوددهی داشته باشد و یا به جهت مخاطرات مختلفی که بر سر راه تولید و فروش هست و قابل پیش بینی نیست، اصلاً نتواند سودی به دست آورد؛ همچنان که از سوی دیگر احتمال می‌دهد سودی به مراتب بیشتر از متوسط بازدهی سرمایه در کل اقتصاد تحصیل کند. هرچه دوره عالیت برای رسیدن به سود، بلند مدت‌تر باشد درجه مخاطرات بیشتر می‌گردد. به همین جهت، تامین سرمایه براساس نظام بهره نوعی قمار است. بنگاه‌هایی که در شرایط رونق اقتصادی یا تورمی تحت تاثیر جو عمومی اقدام به استقراض با نرخ بهره‌های بالا کرده و سرمایه‌گذاری می‌کنند، بعد از ورود اقتصاد به دوره رکود خود را تنها و بی کس می‌یابند؛ از یک طرف باید بهره‌ای را که، بدون ارتباط با بازدهی واقعی سرمایه در شرایط کنونی، متعهد شده‌اند بپردازند و از طرف دیگر به فکر پیدا کردن بازاری برای فروش کالاهای انبار شده خود باشند. اینجاست که به ناچار تن به ورشکستگی می‌دهند و به دنبال خود مؤسساتی را نیز که وام و اعتبار در اختیار آنان قرار داده بودند مساله دار می‌سازند و در نهایت کل اقتصاد را وارد بحران مالی می‌کنند.

در طرف مقابل، وقتی که بانک‌ها در دوره رکود، منابع مالی سپرده-گذاران را با بهره‌های پایین به صورت وام و اعتبارات بلندمدت در اختیار بنگاه‌ها می‌گذارند، بعد از سپری شدن دوره رکود احساس

مردم از طریق قرض الحسنه برای یکدیگر کارگشایی کنند نه از طریق ربا (Motahhari, 1992).

ماهیت قرض: ربا قرض است و قرض نمی‌تواند سود داشته باشد، زیرا طبیعت قرض تملیک است به ضمان یعنی قرض دهنده مال خودش را تملیک می‌کند به قرض گیرنده و عهده قرض گیرنده را مدیون خودش قرار می‌دهد. یعنی از همان ساعتی که تملیک نمود، وجود عینی آن مال، ملک قرض گیرنده است، نه مکل قرض دهنده. بنابراین مال اگر سود و زبانی داشته باشد، از مقرض نیست و برعهده قرض گیرنده است، یعنی از ملک قرض دهنده خارج و در ملک قرض گیرنده وارد شده است (Mahdavi Najmabadi).

ظلم و انظلام: هدف یک جامعه اسلامی پیاده کردن قسط و عدالت است. بنا به گفته امیر مومنان «العدل، حیات الاحکام» زمانی احکام خدا پیاده می‌شود که عدالت در آن پیاده شده باشد. شهید صدر استنباط فوق العاده جالب و آموزنده‌ای دارند و آن اینکه حلال و حرام را چیزی جز عدالت اجتماعی نمی‌دانند. بنابراین در نفی ربا باید حتماً یک عدالت اجتماعی ببینیم. از جمله «لا تظلمون و لا تظلمون» که به صورت دو فعل معلوم و مجهول یا خطاب به قارض و مقروض است و با حرف نفی آمده، چنین استفاده می‌گردد که به قارض یا فروشنده برسد، به دلیل اینکه باید به اصل مالش برسد و نه ظلم به مشتری شود. اما اگر مسئله ربا انجام می‌گرفت و قارض زیاده‌تر می‌گرفت، ظلم به مقروض می‌شود (Ebrahimi, 1993).

اسلام در مواردی که ربا را تحریم کرده، تعبیر «لا تظلمون و لا تظلمون» را آورده و نیز در مواردی که ربا را تجویز نموده و از حکم کلی ربا مستثنی ساخته است. بنابراین حرمت ربا «لا تظلمون و لا تظلمون» بوده و بر همین مبناست که حیل ربا به طور مطلق تحریم شده است، گو اینکه با وقوع حیل شرعی ربا صورت معامله تغییر می‌کند. اما به دلیل بقای مناط و ملاک حرمت و ثبات ماهیت

اصلی معامله حکم حرمت کماکان باقی می‌ماند. بنابراین وقوع ظلم خود ملاکی دیگر در ربوی بودن معاملات و پرداخت‌ها می‌باشند که از آیه مذکور استنباط می‌گردد. ربا مصداق واقعی ظلم است و ظلم هم حرام است، پس ربا حرام است (Al-Buyeh & Al-Heli, 2012).

یافته‌های تحقیق

رابطه ربا با بهره در نظام بانکداری اسلامی

جمع ارزش‌هایی که مقدار معینی پول در زمان مشخص بر اساس نرخ بهره ایجاد می‌نماید را بهره می‌گویند. بنابراین برای تعیین بهره بایستی مبلغ پول را در مدت داد و ستد و نرخ بهره ضرب کرد. در واقع بهره قیمت پول است و به این عنوان پاداشی است که به وام‌دهندگان پرداخت می‌شود تا آنان را ترغیب کند که از وجوه نقد خود جدا شوند. به عبارت دیگر بهره پول عبارت از قیمتی است که وام‌گیرنده برای استعمال پول به وام‌دهندگان دهد. این قیمت مانند هر قیمت دیگری بستگی به عرضه و تقاضا دارد. وقتی که عرضه پول نسبت به تقاضای آن بالا رود، نرخ بهره پایین می‌آید و وقتی که عرضه پول نسبت به تقاضای آن پایین می‌آید، نرخ بهره بالا می‌رود.

مسلمانان اروپا که پیشرفت سرمایه‌داری را می‌دیدند و به موازات آن پیشرفت صنعت و بازرگانی را نظاره‌گر بودند، از یک طرف بانکداری جدید را لازمه پیشرفت صنعت و بازرگانی می‌دانستند و از طرف دیگر با مسئله ربا روبرو می‌شدند. بنابراین عده‌ای تصور کردند بهره که اساس بانکداری جدید را تشکیل می‌دهد، ربا نیست و در مقابل آن عده‌ای معتقدند که بهره همان ربا می‌باشد و بنابراین این فکر به وجود آمد که اگر چنین است، بانکداری جدید باید از بین برود. برخوردهای فکری این دو گروه باعث شد این توجیه را بیاورند که ربا به قروض ابتدایی اطلاق می‌شود که جنبه مصرف دارد ولی در بانکداری جدید استقراض جنبه تولیدی داشته، در خلق سود موثر است و این نتیجه را گرفتند که از آنجایی که بهره

هزینه استفاده از پول در فعالیت‌های تولیدی صنایع و بازرگانی جدید می‌باشد، حرام نیست. به این بیان که قرض‌گیرنده با مبلغ مورد قرض در صنایع و بازرگانی جدید سرمایه‌گذاری می‌کند و سود به دست می‌آورد و لذا باید سهمی از این سود را به نام بهره بپردازد. بنابراین آنچه قرآن حرام نموده، ربا می‌باشد و نه بهره. در این استدلال تضادهایی به چشم می‌خورد: اولاً ربا نیز در زمان پیامبر اسلام (ص) برای وام‌های مربوط به کارهای تجاری و بازرگانی و تولیدی نیز وجود داشت، از این رو وام‌های مربوط به کارهای تجاری و تولیدی نیز حرام اعلام شد. و امروزه مشاهده می‌کنیم بسیاری از وام‌های بانک‌های جدید بیش از آنکه جنبه تولیدی داشته باشد، فقط وام مصرفی می‌باشد. در واقع استقراض در قدیم و در بانکداری جدید از نظر نوع و ماهیت تفاوت ندارند و صرفاً از درجه پیشرفت با هم متفاوت هستند. در سیستم بانکداری کلاسیک سپرده‌ها نزد بانک به ودیعه گذاشته می‌شود و به آنان تعلق می‌گیرد که از دیدگاه بانکداری اسلامی این بهره "ربا" تلقی می‌گردد. در سیستم جدید بانکداری در ایران که مبتنی بر اصول بانکداری اسلامی می‌باشد، منابع سیستم بانکی به دو صورت کلی تامین می‌شود: در صورت اول، منابع از سرمایه و هر یک از انواع سپرده‌های دیداری و پس‌انداز تشکیل می‌شود. در این حالت رابطه سپرده‌گذار و بانک به صورت دائن و مدیون درمی‌آید. در صورت دوم، منابع به شکل سپرده‌های سرمایه‌گذاران از مشتری قبول و بانک توسط مشتری وکیل در مصرف آنها می‌گردد. از لحاظ حقوقی ارتباطی که بین بانک و سپرده‌گذار ایجاد می‌شود، رابطه وکیل و موکل می‌باشد. در حالت قبلی که رابطه بانک و سپرده‌گذار، رابطه دائن و مدیون بود، پرداخت مبلغ اضافه روی اصل توسط بانک ربا محسوب می‌گردد اما در این شکل از قول سپرده بین بانک و سپرده‌گذار رابطه دائن و مدیون نیست و پرداخت مبلغ اضافه روی اصل توسط بانک به مشتری ربا محسوب نمی‌گردد چون بانک این قبیل سپرده‌ها را نیز در معاملات موضوع تسهیلات

مقایسه ربا با بهره در نظام بانکداری‌های اسلامی

بهره بانکی یا بهره سرمایه در اقتصاد جدید یک پدیدار صرفاً پولی نیست، بلکه متغیری است وابسته به کمیابی سرمایه (پس‌انداز). در یک اقتصاد گسترده بازار، نرخ بهره نقش کلیدی و مهم پیوند و تنظیم رابطه میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بر عهده دارد. نرخ بهره واقعی که مستقل از اراده فردی و حتی دولتی، توسط مکانیسم بازار معین می‌شود، در حقیقت گویای کمیابی پس‌انداز از یک سو و بازدهی نهایی (مارژینال) سرمایه از سوی دیگر است. کارکرد اصلی بهره در یک سیستم بانکداری عبارت است از هدایت پس‌انداز، بویژه پس‌اندازهای متوسط و کوچک، به سوی سرمایه‌گذاری. پس اندازکننده با امساک از مصرف آنی، امکان تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد و نتیجه سرمایه‌گذاری عبارت است از بالا رفتن بازدهی تولید در آینده. یعنی امساک از مصرف آنی (پس‌انداز) موجب افزایش محصولات تولیدی در آینده می‌شود، و پس‌اندازکننده به خاطر این که طی یک مدت زمانی، خود را از مصرف محروم کرده، یعنی هزینه فرصتی را از جهت مصرف متحمل شده است، بخشی از بازدهی اضافی تولید در آینده را به صورت بهره دریافت می‌دارد. در این چارچوب، بهره حقی است که از مشارکت در بالا بردن توان

تولیدی ناشی می‌شود. بدیهی است که در یک اقتصاد سنتی معیشتی که عملاً پس‌اندازهای متوسط و کوچک وجود ندارند و اساساً تولید مبتنی بر سرمایه‌گذاری نیست، تصور چنین سیستمی غیر ممکن است. بنابراین به صرف شباهت ظاهری، نمی‌توان بهره بانکی را، که امکان تحقیق آن در جوامع سنتی معیشتی ممتنع است، با «ربا» در این جوامع یکسان تلقی نمود.

یکسان انگاشتن بهره و ربا، با توجه به این که ربا در شرع اسلام به راحت حرام شناخته شده، انگیزه اصلی برای ایجاد بانکداری بدون بهره بوده است. طراحان این سیستم بانکداری روی خصلت معینی از ربا، یعنی درآمد ثابت از پیش تعیین شده تأکید کرده اند، و فلسفه ممنوعیت ربا را اساساً در این خصلت دانسته‌اند: سدر واقع، آنچه در اسلام ممنوع شده بازده ثابت یا از پیش تعیین شده بر معاملات مالی است و نه نرخ بازده نامشخص به صورتی که در سود مطرح می‌شود. از این رو نظام بانکداری بدون بهره یا «نظام بانکداری اسلامی را در ساده‌ترین شکل می‌توان به صورت نظامی مبتنی بر مشارکت در نظر گرفت و نه نظام مبتنی بر بهره». حال اگر توجه کنیم که در یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی، بازدهی ثابت و از پیش تعیین شده سرمایه نظراً و عملاً غیر ممکن است، به سوء تفاهم بزرگی که موجب شده تا ربا و بهره یکسان تلقی شوند، پی خواهیم برد. در نظام جدید اقتصادی دو نوع نرخ بهره را می‌توان از هم متمایز کرد، یکی نرخ بهره واقعی و دیگری نرخ بهره اسمی. نرخ بهره واقعی به لحاظ نظری، از یک نمایانگر میل نهایی (مارژینال) به پس‌انداز و از سوی دیگر بازدهی نهایی (مارژینال) سرمایه است، یعنی در نظام بازار نرخ بهره، جایی معین می‌شود که هزینه نهایی امساک از مصرف میل نهایی به پس‌انداز با نفع نهایی ناشی از سرمایه‌گذاری برابر گردد. نرخ بهره، مانند سایر قیمت‌ها در سیستم بازار، به هیچ وجه از قبل به طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست و تحت تأثیر عوامل مؤثر بر بازار، که غیر قابل پیش‌بینی اند، تغییر می‌یابد. اما نرخ بهره اسمی (پولی)، متغیری

است که توسط میزان عرضه و تقاضای پول اسمی معین می‌گردد. با وجود این که عرضه پول اسمی توسط مقامات پولی (بانک مرکزی یا دولت) قابل کنترل است، اما در هر صورت تقاضا برای پول اساساً متأثر از متغیرهای واقعی اقتصادی، مانند میزان بازدهی سرمایه‌گذار بهیاست، و توسط هیچ مرجع قدرتی قابل کنترل نیست. بنابراین در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، حتی نرخ بهره اسمی را هم نمی‌توان از قبل برای درازمدت دقیقاً معین نمود. این سخن تناقضی با این واقعیت ندارد که در کوتاه‌مدت، مقامات پولی و دولتی، با سیاستهای پولی و مالی نرخ بهره بازار را در جهت افزایش یا کاهش سوق دهند؛ اما در هر صورت این متغیرهای واقعی اقتصادی هستند که از طریق مکانیسم بازار، انحرافات شدید از نرخ بهره واقعی را نهایتاً تصحیح می‌کنند. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان گفت که نرخ بهره واقعی به طور تقریبی عبارت است از نرخ بهره اسمی (پولی) پس از تعدیل آن با نرخ تورم.

با وجود این که در نظام اقتصاد بازار، باز پرداخت بهره سپرده‌ها را با نرخ معینی تعهد و تضمین می‌کنند، اما با توجه به این که نرخ تورم از قبل معلوم نیست، تعیین میزان بهره واقعی از قبل عملاً غیر ممکن است. «بازده ثابت یا از پیش تعیین شده» (ربا) تنها در جوامع با اقتصاد معیشتی سنتی قابل تصور است. زیرا در این جوامع به علت این که روابط مبادله‌ای پولی در حاشیه فعالیت‌های اصلی تولیدی قرار دارند، و نیز به علت بطنی بودن تحرک اجتماعی و اقتصادی، و کندی بسیار زیاد تحولات فنی و تکنولوژیک، تغییرات در قیمت‌های نسبی و نیز سطح قیمت‌ها، حتی در درازمدت بسیار ناچیز است. تنها در چنین شرایطی است که بازدهی اسمی و واقعی پول یکی می‌شود و تعریف ربا معنی خود را پیدا می‌کند. اما در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار که قیمت‌های نسبی، میل نهایی به پس‌انداز، و بازدهی نهایی سرمایه به علت دگرگونی ذائقه‌های مصرف‌کنندگان، تحرک شدید عوامل تولید و تحولات سریع فنی

و تکنولوژیکی، دائما در حال تغییرند، هیچ معامله مالی با بازده ثابت یا از پیش تعیین شده ممکن نیست.

قیمت‌ها و تمامی اطلاعات دیگر درباره متغیرهای اقتصادی در نظام‌های اقتصادی جدید، حاصل عملکرد نیروهای بازار در گذشته است. بنابراین حتی اگر نرخ تورم صفر باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که چگونگی متغیرهای اقتصادی (از جمله نرخ بهره واقعی) را بتوان برای آینده معلوم نمود. درست است که با نرخ تورم صفر، قدرت خرید پول به طور میانگین ثابت می‌ماند، اما با توجه به این که قیمت‌های نسبی به عللی که در بالا اشاره شد ناگزیر همیشه در حال تغییرند، قدرت خرید پول نیز عملا در خصوص تک‌تک کالاها تغییر می‌یابد. «بازدهی ثابت یا از پیش تعیین شده» مستلزم ثابت ماندن قدرت خرید پول است. همان طور که ملاحظه شد، تنها در شرایط اقتصاد معیشتی و ایستا می‌توان تصور نمود که قدرت خرید پول ثابت بماند. اما در شرایط اقتصادهای پویای جدید چنین تصویری جایز نیست. به این ترتیب می‌توان گفت آن‌هایی که ربا و بهره را یکسان می‌انگارند، دچار خطای معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک) فاحشی شده‌اند؛ یعنی مفهومی را که در شرایط کاملا معین و خاصی قابل تصور است به وضعیت کاملا متفاوتی که در آن تصور چنین مفهومی ممتنع است، تعمیم داده‌اند. طرفداران بانکداری بدون بهره، در پی یکسان انگاشتن بهره و ربا، در صدد برآمده‌اند بانکداری مبتنی بر مشارکت را، که در آن بازدهی سرمایه نامعین است (سود)، جایگزین نظام مبتنی بر بهره، که گویا بازدهی آن ثابت و معین است (ربا)، نمایند. اما اگر توجه کنیم که سپرده‌گذاری مبتنی بر بهره اساسا فعالیتی است که مضمون آن در حقیقت مشارکت در سود و زیان است، به این نتیجه می‌رسیم که کوشش برای ایجاد بانکداری بدون بهره یا بانکداری مبتنی بر مشارکت، از یک سوءتفاهم معرفت‌شناختی درباره چگونگی عملکرد سیستم اقتصادی بازار ناشی شده است. در واقع تفاوتی که میان سپرده‌گذاری با بهره و مشارکت در سود (سرمایه‌گذاری)

وجود دارد، در میزان خطر احتمالی است و نه در وجود یا فقدان آن. سپرده‌گذار چون از خطر کردن زیاد اکراه دارد نمی‌خواهد راسا سرمایه‌گذاری یا مشارکت کند، و با دریافت بهره اسمی معینی که ارزش واقعی آن به هیچ وجه از پیش معلوم نیست، میزان نوسانات میان سود یا زیان خود را، نسبت به وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم (مشارکت) کاهش می‌دهد.

عمل سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری از این لحاظ که هر دو متضمن خطر احتمالی (ریسک) و مشارکت در سود یا زیان نامعلوم از پیش هستند، ماهیتا تفاوتی با هم ندارند. سپرده‌گذارانی که بهره معینی (اسمی) دریافت می‌دارند، در شرایطی که در آن تورم قیمتها بیش از نرخ بهره باشد عموما زیان می‌بینند، چون نرخ بهره واقعی دریافتی منفی است. بدیهی است در شرایطی که نرخ بهره واقعی ممکن است منفی باشد، سپرده‌گذاری در حقیقت نوعی مشارکت در سود و زیان است. اما عدم قطعیت درآمد از پیش تعیین شده اسمی، منحصر به این شرایط خاص یعنی اقتصاد تورمی نیست. همان گونه که قبلا اشاره شد چون قیمت‌های نسبی در اقتصاد مبتنی بر بازار دائما در حال تغییرند و چون جهت و ابعاد این تغییرات دقیقا قابل پیش‌بینی نیست، لذا قدرت خرید پول برای گروه‌های گوناگون کالاها همیشه در معرض تغییر است. همین تغییر غیرقابل پیش‌بینی قدرت خرید پول، هرگونه قطعیت درآمد از پیش تعیین شده اسمی را از میان برمی‌دارد.

در میان اقتصاددانان معروف معاصر، «کینز» شاید از معدود کسانی است که نرخ بهره را همانند متفکران قدیمی، متغیری صرفا پولی می‌داند و نه سرمایه‌ای، و از این زاویه اقتصاددانان نئوکلاسیک را مورد انتقاد قرار می‌دهد. کینز با صراحت نرخ بهره را قیمت پول، یا به سخن خود وی «ایجادکننده تعادل بین عرضه و تقاضای وام-های پولی»، تلقی می‌کند. او برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک (مارشال)، نرخ بهره را با بازدهی نهایی سرمایه توضیح نمی‌دهد بلکه برعکس، بازدهی نهایی سرمایه و سطح سرمایه‌گذاری را

تابعی از نرخ بهره می‌داند. بدین لحاظ بهترین سیاست اقتصادی از دیدگاه وی عبارت است از «پایین آوردن نرخ بهره نسبت به منحنی بازدهی سرمایه، به طوری که با افزایش سرمایه‌گذاریها وضعیت اشتغال کامل تحقق یابد.»

به عقیده کینز با پایین آوردن نرخ بهره، از طریق افزایش عرضه پول، می‌توان موجب گسترش سرمایه‌گذاریها و در نتیجه افزایش تجهیزات سرمایه‌ای گردید. افزودن بر حجم تجهیزات سرمایه‌ای، به نظر وی یک پیشنهاد عملی است که هدف آن از میان برداشتن کمیابی سرمایه و، در نتیجه، تعلق گرفتن پاداش (بهره) به سرمایه‌دار غیر فعال است. تئوری بهره کینز دچار تناقض آشکاری است که ما در جای دیگری آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در اینجا به اجمال متذکر می‌شویم که از دیدگاه وی نرخ بهره یک‌بار، متغیری صرفاً پولی تلقی می‌شود که مقامات پولی با افزایش عرضه پول می‌توانند آن را تا حد صفر کاهش دهند، و بار دیگر ملاحظه می‌شود که کینز پاداش سرمایه‌دار غیر فعال یعنی بهره را ناشی از کمیابی سرمایه می‌داند و بر این رای است که با افزایش تجهیزات سرمایه‌ای، از طریق کاهش نرخ بهره، می‌توان کمیابی سرمایه و در نتیجه، نرخ بهره را از میان برداشت. سوای این دور باطل در تئوری کینز، که براساس آن برای کاهش نرخ بهره باید نرخ بهره را پایین آورد، این پرسش به طور منطقی مطرح می‌شود که اگر نرخ بهره پدیداری صرفاً پولی است، برای از میان برداشتن آن، چه نیازی به افزایش تجهیزات سرمایه‌ای است؟ و بالاخره این پرسش اساسی‌تر که پایان بخشیدن به کمیابی سرمایه تا چه حد تصوری علمی و حتی معقول است؟ امروزه کمتر اقتصاددانی دیدگاههای کینز را در موارد ذکر شده جدی تلقی می‌کند. اما متأسفانه برخی از طرفداران بانکداری بدون بهره (اسلامی)، با ارجاع به اقتدار و شهرت کینز نقطه‌نظرهای نادرست وی را در خصوص مساله بهره و سرمایه، به عنوان آخرین دستاوردهای علمی، مورد استناد قرار می‌دهند، و

نظام اقتصادی و سرمایه بدون بهره را ممکن و مطلوب می‌شمارند. (Amin, 1988).

پایان بخشیدن به کمیابی سرمایه، و به تبع آن حذف بهره سرمایه، توهمی بیش نیست. زیرا سرمایه وسیله تولید کالا و خدماتی است که نیازها و خواسته‌های گوناگون و بی‌پایان انسانها انگیزه ایجاد آن‌هاست. پایان کمیابی سرمایه در شرایطی قابل تصور است که جمعیت جامعه بشری ثابت، خواسته‌هایش محدود، روش‌های تولید بدون تغییر و پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی متوقف شود. بدیهی است که تحقق چنین شرایطی نه ممکن است و نه مطلوب. نکته مهم دیگری که کینز و طرفداران حذف بهره سرمایه، در قضاوت‌های ارزشی و اخلاقی خود مورد غفلت قرار می‌دهند، این است که اگر در دوران قبل از سرمایه‌داری رباخواران عمدتاً ثروتمندان و صاحبان اندوخته‌های پولی بودند که با وام دادن به افراد عموماً بی‌چیز و یا در تنگنا، با مطالبه نرخ‌های بالای ربا آنها را مورد ستم قرار می‌دادند، در نظام‌های اقتصادی جدید، دریافت‌کنندگان بهره سرمایه عمدتاً صاحبان پس‌اندازهای کوچک و متوسط هستند نه صاحبان سرمایه‌های بزرگ و «غیر فعال». همچنان که یکی از اقتصاددانان بزرگ معاصر می‌نویسد، در دوران باستان، «زمان آتنی‌های سولون، قوانین ارضی قدیمی رم و قرون وسطی، وام‌دهندگان عموماً ثروتمندان بودند و وام‌گیرندگان بی‌چیزها. اما [امروزه] در عصر اوراق قرضه، بانکهای رهنی، بانک‌های پس‌انداز، صندوق‌های بیمه عمر و نهادهای بیمه‌های اجتماعی، وام‌دهنده‌ها بیشتر عبارتند از: اکثریت آحاد مردم با درآمد متوسط. از سوی دیگر ثروتمندان به عنوان دارندگان سهام شرکتها، کارخانه‌ها، مزرعه‌ها و املاک مسکونی، اغلب وام‌گیرنده هستند تا وام‌دهنده» (Ghani Nejad, 1997).

با توجه به بحث‌های مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که براساس ملاحظات زیر، میان ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد و آنها را نمی‌توان یکسان دانسته، حکم واحدی برایشان صادر نمود:

شود. نرخ ترجیح زمانی مثبت، مانده‌های پولی را از بهینه بودن دور می‌کند. اگر سطح عمومی قیمت‌ها ثابت بماند، تولید نهایی پول و خدمات غیرنقد نهایی پول فقط می‌تواند تا حد نرخ ترجیح زمانی (نرخ بهره واقعی) کاهش یابد و هیچگاه به صفر نخواهد رسید؛ بنابراین بهینه بودن حاصل نخواهد شد؛ یعنی نرخ ترجیح زمانی (یا همان نرخ بهره واقعی) مانع از کاهش مقادیر نهایی پیش گفته است؛ اما فریدمن به جای اینکه از میان برداشتن نرخ بهره واقعی را پیشنهاد دهد، توصیه می‌کند که باید قیمت‌ها کاهش یابند. برای کاهش قیمت‌ها در وضعیت گوناگون، سیاست‌های گوناگونی را می‌توان اجرا کرد. تمام این سیاست‌ها به کاهش حجم پول در گردش ختم خواهند شد. کاهش حجم پول در بلندمدت، پول را از جریان واسطه بودن مبادله‌های خارج خواهد کرد که مشکل‌های خاص خود را پدید می‌آورد. همچنین امکان برقراری تورم منفی در وضعیتی که بهره واقعی مثبت است بسیار دور از ذهن می‌باشد زیرا با وجود بهره مثبت، قیمت‌ها خود به خود افزایش خواهند یافت؛ بنابراین سیاست کاهش قیمت‌ها (تورم منفی بهینه) را با مشکل روبه‌رو خواهند کرد. وجود بهره هزینه‌ای را بر جامعه تحمیل می‌کند که برای از بین بردن آن، فریدمن پیشنهاد کاهش قیمت‌ها را می‌دهد. کاهش قیمت‌ها باعث پدید آمدن منفعت رفاهی خواهد شد که می‌توان با آن، هزینه رفاهی وجود بهره را جبران و بهینگی را به طور مصنوعی برقرار کرد؛ اما با حذف بهره مطابق نظر اسلام، بدون اینکه لازم باشد قیمت‌ها را از راه کاهش حجم پول کاهش داد، بهینگی به راحتی و به طور طبیعی حاصل خواهد شد. فریدمن مخالف بهره نیست. وی به همه ریشه‌های بهره بوک باورک باور دارد و اشاره می‌کند که از سه علت ترجیح زمانی، دلیل نخست که انتظار مصرف بیش‌تر در آینده است در مدلش وجود دارد (Friedman, 1969). بنابراین مشاهده می‌شود که در نظریه فریدمن، نرخ بهره پول مقدار مثبتی است و با نظریه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام هیچ نسبتی ندارد. منظور

✓ «ربا» به عنوان «بازده ثابت یا از پیش تعیین شده» تنها در اقتصادهای معیشتی و ایستا، که در آن‌ها قیمت‌های نسبی حتی در دراز مدت دچار نوسان‌های مهمی نمی‌گردند، قابل تصور است. بهره سرمایه در نظام‌های جدید اقتصادی، به علت تغییرات دائمی قیمت‌های نسبی، مشمول تعریف بالا از ربا نیست.

✓ ربا پدیداری ماقبل سرمایه‌داری است و قابل قیاس با بهره، که کارکرد اقتصادی مهمی در نظام‌های اقتصادی جدید دارد، نیست.

✓ از لحاظ تاریخی، بهره سرمایه منشا کاملاً متفاوتی از ربا داشته است؛ به طوری که ملاحظه می‌شود که ظهور آن در حقیقت علیه انحصار و سلطه ربا صورت گرفته است.

✓ ربا به علت نقش مخرب اجتماعی آن مورد نکوهش عقلانی متفکران متقدم قرار گرفته است، در حالی که بهره سرمایه به دلیل کارکرد مهم اقتصادی و سازنده آن، در هدایت پس‌اندازها به سمت سرمایه‌گذاری، توجیهی عقلانی و اخلاقی دارد.

بررسی نسبت نظریه‌های نرخ بهره با نظریه تحریم ربا

الف- نسبت نظریه فریدمن با نظریه تحریم ربا

فریدمن برای اینکه نرخ بهره اسمی را صفر کند، پیشنهاد نمی‌دهد که سیاست‌گذار اقتصادی باید نرخ بهره واقعی پول و نرخ تورم را جداگانه صفر کند. وی پیشنهادش بر این است که باید از راه مهندسی حجم پول را کاری کرد که مجموع بهره واقعی (که در نظریه فریدمن مقدار مثبتی است) و تورم، و نه تک تک آنها، صفر جلوه کند یعنی بانک مرکزی باید تورم را به گونه‌ای تنظیم کند که معادل منفی نرخ بهره واقعی باشد (تورم منفی). از آنجایی که نرخ بهره واقعی پول به علت وجود ترجیح زمانی یا وجود نرخ رشد مثبت اقتصادی، مثبت است، برای بهینه کردن، سیاست‌گذار اقتصادی مجبور است قیمت‌ها را کاهش دهد تا بهینگی حاصل

امر کرد تا در نتیجه آن سرمایه‌گذاری افزایش یافته و سپس بازدهی آن کاهش یابد.

بنا بر آنچه که مطرح شد هیچ یک از نظریه‌های نرخ بهره اسمی صفر و نرخ بهره واقعی صفر تاکید کننده نظریه حرمت ربا نیستند و این مفهوم که نباید روی قرض، بهره مطالبه کرد از آنها استنباط نمی‌شود. این نظریه‌ها حذف بهره را پیشنهاد نمی‌کنند؛ اما منظور اسلام از حذف بهره را نباید با حذف سود یکسان دانست. اسلام با سود مخالف نیست. درباره فلسفه تحریم ربا در اسلام از امامان بزرگوار، روایت‌های فراوانی وجود دارد؛ به طور مثال، امام صادق (ع) می‌فرماید که اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و معامله را که به آن احتیاج دارند ترک می‌کردند (منظور و یادی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۰). همچنین امام رضا (ع) علت تحریم ربا را جلوگیری از تباهی اموال دانسته‌اند. علت تحریم ربا در نسیه از بین رفتن کارهای نیک و نابودی اموال و رها کردن قرض است (همان: ۱۰۰). موارد پیش گفته نشان می‌دهد که اسلام ربا را تحریم کرده و تجارت و کسب سود از راه فعالیت‌های واقعی را به عنوان جایگزینی بر آن مشروع دانسته است. یکی از ویژگی‌های فعالیت‌های واقعی، تحمل ریسک در آنها است. اگر ربا حرام نمی‌شد به علت عدم تحمل ریسک، افراد، تجارت که مانع نابودی اموال مردم است را رها کرده و به رباخواری گرایش می‌یافتند؛ بنابراین اسلام با ربا مخالف است اما با سود ناشی از فعالیت‌های اقتصادی که در ذات مشمول ریسک است موافق است.

البته برخی از نویسندگان کوشیده‌اند تا ریسک مربوط به فعالیت‌های واقعی کسب و کار را به بهره هم نسبت دهند و از این راه، ربای حرام را فقط به اضافه قطعی بر مبلغ وام محدود کنند و آن قسم اضافه‌ای که متغیر و تابع وضعیت کلان اقتصادی است را از دایره ربا خارج کنند؛ اما مطابق روایت‌ها باید گفت که تحریم ربا در قرض مربوط به هر نوع اضافه بر وام می‌شود چه آن اضافه

فریدمن از نرخ بهره اسمی صفر، نرخ بهره پولی صفر نیست. کلمه اسمی مورد استفاده وی، ترجمه کلمه لاتین «نامینال»^۱ است. ترجمه فارسی این عبارت به درستی مفهوم لاتین آن را منتقل نمی‌کند. نامینال به معنای موهومی و غیرواقعی بوده و با عبارت اسمی که در فارسی استعمال می‌شود متفاوت است.

ب- نسبت نظر آله با نظریه تحریم ربا

در نظریه آله، وجود بازدهی مثبت برای سرمایه‌گذاری (در وضعیت سکون) نشان از وجود بهره پولی است. مطابق با نظر وی چنانکه بهره پولی بزرگتر از صفر باشد یعنی اینکه کارایی هنوز حاصل نشده و نظام از موقعیت بهینه‌اش فاصله دارد. نظریه آله بازدهی مثبت برای سرمایه را در وضعیتی که جمعیت رشد می‌کند، می‌پذیرد. در وضعیت پایا (که اقتصاد متناسب به نرخ رشد جمعیت در حال رشد است) نرخ بهره واقعی مثبت است؛ یعنی در وضعیت پایا وام‌ستانی در نرخ بهره مثبت انجام خواهد شد. به عبارت دیگر نظریه آله درباره نرخ بهره واقعی صفر که بهینگی اقتصاد سرمایه‌داری را نشان می‌دهد، نظریه جزئی و مربوط به اقتصاد ساکن (اقتصادی که جمعیت در آن ثابت باشد) است؛ اما در نظریه تحریم ربا در اقتصاد اسلامی، وضعیت به کلی متفاوت است. در نظام اقتصادی اسلام در هر وضعیتی (سکون، انتقالی و پایا) بهره لغو شده است؛ یعنی حتی اگر بازدهی سرمایه مثبت باشد بهره اجازه ظهور ندارد. برتری نظریه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام نسبت به نظریه آله در این است که در نظریه آله وجود بهره خود مانعی بر سر راه کاهش بازدهی نهایی سرمایه است و تا زمانی که بهره پولی کاهش نیابد، امکان ندارد سیری سرمایه رخ دهد؛ اما در نظریه اقتصاد اسلامی به علت تحریم رباخواری و حذف آن از نظام، بر سر راه کاهش بازدهی نهایی سرمایه و قرار گرفتن جامعه در وضعیت سیری سرمایه مانعی وجود ندارد زیرا برای کاهش نرخ بهره لازم نیست سیاست‌گذاری کرد و منابع اقتصادی را صرف این

^۱ Nominal

ثابت و از پیش تعیین شده باشد و چه متغیر فرض شود. موسویان در این باره مرور اجمالی بر منابع اسلامی این طور عنوان کرده است: «از دیدگاه آیه‌ها، روایت‌ها و فقه اسلامی در تعریف ربا، قید ثابت بودن وجود ندارد. گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، ربا است، چه آن زیاده ثابت باشد یا متغیر...» (Mousavian, 2006).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، بر پایه استدلال‌های پیش گفته نتیجه‌گیری شد که نرخ بهره صفر (اسمی مطابق نظر فریدمن یا واقعی متناسب با نظر آله) با نظریه تحریم ربا در اقتصاد اسلامی تناسبی ندارد. و نتیجه تحریم ربا در نظام اقتصاد اسلامی این خواهد بود که در جامعه مسلمانان برخلاف نظریه سرمایه‌داری وضعیت بهینه (سیری سرمایه) در عمل محقق خواهد شد. همچنین برآمده از نظریه آله و فریدمن، در نظریه سرمایه‌داری وجود بازدهی مثبت (در وضعیت سکون) نشانه‌ای از عدم کارایی است؛ زیرا ممکن است در واقعیت تقاضای سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد و اقتصاد، ظرفیت بیکار داشته باشد؛ اما به علت اینکه بهره بزرگتر از صفر است، امکان کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری فراهم نشده باشد؛ اما در نظام اقتصادی اسلام، وجود بازدهی مثبت در عمل دال بر ناکارایی نیست؛ زیرا بهره وجود ندارد که بخواهد مانع به صفر کشیده شدن کارایی نهایی سرمایه باشد. یکی از مهمترین توجیه‌هایی که بر

مبنای آن، نویسندگان سرمایه‌داری بهره را معتبر و جدا از ربا می‌دانند این است که نرخ‌های بهره متناسب با متوسط بازدهی بازار (برابر با کارایی نهایی سرمایه‌گذاری) خارج از دامنه ربا و عقلاً معتبر است (ربای تولیدی)؛ اما این توجیه باعث پدید آمدن تناقض خواهد شد؛ به گونه‌ای که بین بهره و بازدهی، کاهش یکی به کاهش دیگری موکول شده است. این تناقض از اینجا ناشی می‌شود که در نظام سرمایه‌داری به اشتباه تصور می‌شود که بازدهی تولید، تعیین کننده و ریشه برای بهره پولی است. این وضعیت درباره ترجیح زمانی وجود دارد. در نظام سرمایه‌داری رسیدن به وضعیت بهینه از جنبه نظری که در آن تمام بازدهی‌های ممکن حاصل شده باشد امکان‌پذیر نخواهد بود. ریشه‌های ذهنی و عینی بهره که از سوی اقتصاددانان سرمایه‌داری مطرح شده است، برای مشروع و طبیعی جلوه‌دادن مطالبه بهره وام بوده است؛ اما نظریه تحریم ربا بر این پایه استوار است که بهره فاقد هر نوع ریشه طبیعی و واقعی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The complex and often misunderstood relationship between interest (baha) and usury (riba) lies at the heart of a centuries-old debate, particularly within the context of Islamic economic systems. Rooted in Islamic jurisprudence and intersecting with modern economic theories, this discourse necessitates a nuanced understanding of how both concepts function in theory and in financial institutions. Interest, from an economic standpoint, is typically understood as the cost paid for borrowing funds over a specific

period, often seen as a legitimate tool to stimulate investment and regulate liquidity. Conversely, usury, or riba, is firmly condemned in the Qur'an and hadiths for promoting exploitative financial behavior and perpetuating socioeconomic disparities. A major aim of this article is to provide a detailed comparative analysis of these two financial mechanisms, with particular attention to their ontological, ethical, and functional distinctions in Islamic finance. Scholars argue that riba, in essence, is not merely an increase in capital but an unjustified excess that

undermines the social fabric and economic justice (Javadi Amoli, 2009; Raghīb Isfahani, 2006). This has led many to interpret Qur'anic injunctions as not just spiritual guidance but also as comprehensive economic principles aiming to balance social equity and productive investment. Thus, an examination of the foundational philosophies, historical evolution, and practical applications of interest and *riba* within various financial paradigms, including capitalist and Islamic systems, is central to understanding the justification and limitations of each within Islamic banking.

The Islamic prohibition of *riba* finds its grounding in multifaceted legal, theological, and ethical frameworks, extending across the divine sources of the Qur'an, Sunnah, and *ijma'* (scholarly consensus) (Imam Khomeini; Najafi; Shahid Awwal, 1994). Notably, classical jurists such as Imam Khomeini and Shahid Thani consistently emphasize that *riba* is forbidden not only due to its exploitative nature but because it violates the Qur'anic injunction against unjust enrichment. Moreover, the historical roots of *riba* prohibition are not unique to Islam. Judaic and Christian traditions also opposed usury, although socio-economic developments in post-Renaissance Europe led to the normalization of interest in capitalist societies (Bagheri & Ebrahimi, 2012; Majidi & Golriz, 1987; Shahab, 2014). The article outlines two principal forms of *riba*: "*riba al-nasi'ah*" (usury on loans) and "*riba al-fadl*" (usury through unequal exchange), both categorically forbidden under Islamic law (Al-Buyeh & Al-Heli, 2012). More importantly, the paper examines whether modern interest-bearing instruments—often structured in ways that claim compliance with Shariah—indeed avoid the ethical and legal ramifications of *riba*. Additionally, there is discussion about how the nature of modern money as a rapidly mobilizable form of capital complicates the

classical distinctions between productive investment and exploitative lending (Ebrahimi, 1993; Mahdavi Najmabadi). This distinction becomes particularly significant when considering Islamic contracts like *mudarabah* and *musharakah*, which facilitate profit-and-loss sharing instead of fixed interest returns.

The philosophical basis for the prohibition of *riba* in Islamic finance has been extensively debated by both classical and modern scholars. Key among the underlying justifications is the argument that *riba* inherently promotes injustice and suppresses productive economic behavior. This is echoed by contemporary thinkers such as Makarem Shirazi and Motahhari, who regard *riba* as an impediment to moral and economic progress (Makarem Shirazi, 2021; Motahhari, 1992). According to Hosseini, *riba* diverts capital from productive sectors to speculative accumulation, while eroding social solidarity (Hosseini, 2002). Imam Khomeini also underscores that the Islamic economic model must be underpinned by social justice and mutual cooperation, which *riba* undermines by prioritizing capital gains over economic equity (Imam Khomeini, 1971). From this perspective, the Islamic prohibition of *riba* is not merely a religious doctrine but a fundamental pillar of socio-economic organization aimed at promoting long-term stability and ethical resource allocation. The article critiques modern economic theories that validate interest on the grounds of time preference or opportunity cost, asserting that these arguments fail to address the social consequences and systemic risks posed by interest-based finance (Mousavian, 2001, 2008). This line of critique also counters the argument that *riba* is only problematic when fixed in advance, suggesting instead that any predetermined return on loaned capital violates the ethical principles of Islam, regardless of the amount or timing.

Crucial to the paper is a dissection of modern capitalist justifications for interest, particularly those of theorists such as Friedman and Allais, whose models of zero nominal and real interest rates respectively are often misunderstood as aligning with Islamic principles. The study argues convincingly that neither Friedman's monetary framework nor Allais's growth-centered approach reflects the essence of Islamic economic justice, as both fail to eliminate the structural dynamics that support unearned income from capital (Amin, 1988; Friedman, 1969). Furthermore, while Friedman's proposal of a zero nominal interest rate hinges on artificially engineering monetary deflation to counterbalance positive real interest, the Islamic prohibition of *riba* simply nullifies the legitimacy of charging interest regardless of macroeconomic variables. Similarly, Allais's suggestion that zero real interest occurs in a static economic state fails to account for the Islamic imperative that prohibits *riba* even in dynamic, productive conditions. Therefore, the article maintains that Islamic economics does not aim for interest-free systems merely as a policy tool, but as a moral and structural necessity. Consequently, any resemblance between capitalist models of low interest rates and Islamic prohibition of *riba* is superficial at best and should not be taken as evidence of conceptual compatibility (Mousavian, 2006).

Another significant contribution of the article is its discussion of how Islamic banking models operationalize *riba*-free financing through instruments such as *mudarabah* (trust-based partnerships), *musharakah* (joint ventures), *ijara* (leasing), and *murabaha* (cost-plus financing). Unlike conventional banking, which charges interest regardless of financial outcome, Islamic contracts embed risk-sharing mechanisms that link returns to actual business performance. The authors argue that this structure not only complies with Islamic jurisprudence but also aligns economic

incentives with ethical considerations. The article also compares the roles of depositors and banks under Islamic and capitalist frameworks, showing that in Islamic banking, depositors are effectively investors rather than passive lenders, which fosters greater accountability and social cohesion. Importantly, the paper addresses criticisms that Islamic finance merely replaces interest with semantic workarounds. It emphasizes that when properly implemented, Islamic financial models demonstrate superior resilience during financial crises due to their aversion to speculative practices and debt accumulation. This insight is backed by comparisons between Western banking collapses and the relative stability of Islamic banks in periods of economic downturn.

In conclusion, the study contends that conflating interest with *riba* overlooks the moral, legal, and economic intricacies embedded in Islamic financial doctrine. The comparison between *riba* and interest underscores that the former is an ethical prohibition while the latter is a legal construct rooted in capitalist tradition. The article affirms that Islamic banking must not mimic conventional banking with superficial changes, but must fundamentally restructure financial relationships to embody principles of equity, risk-sharing, and social justice. While capitalist systems may attempt to regulate or minimize interest, only Islamic economics offers a comprehensive framework that entirely precludes its use, not merely for theological reasons but for the long-term benefit of equitable economic development.

References

- Al-Buyeh, A., & Al-Heli, S. S. (2012). Examination of bank interest under inflation with a focus on jurisprudential aspects. *Rahbord Quarterly*, 21(65).
- Amin, H. A. (1988). *Cash deposits and their applications in Islam*. Amir Kabir Publishing.
- Bagheri, M., & Ebrahimi, M. (2012). Comparative study of usury prohibition in Islamic and

- European legal systems. *Journal of Civil Law Studies*, 2.
- Beigi, J., & Shirian Nasl, M. The foundations of usury prohibition in Qur'anic and narrative teachings with a brief view on Imam Khomeini and Motahhari's views.
- Ebrahimi, M. H. (1993). *Usury and lending in Islam*. Islamic Propagation Office of the Seminary.
- Friedman, M. (1969). *the Optimum Quantity of Money and other Essays*. Chicago Press, Aldine.
- Ghani Nejad, M. (1997). The difference between usury and bank interest. *Naqd va Nazar Quarterly*, 4.
- Golgoun, A., & Asadi Kouhbad, H. (2024). Examining usury prohibition as a means to fight economic poverty from a Qur'anic perspective. *Modern Advances in Public Law*, 3(10).
- Hosseini, S. H. (2002). The wisdoms behind the prohibition of usury. *Islamic Economics Quarterly*, 5.
- Imam Khomeini, R. *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Imam Khomeini, R. (1971). *Kitab al-Bay'* (Vol. 2). Matba'at al-Adab.
- Javadi Amoli, A. (2009). *Tafsir al-Tasnim (Qur'anic Commentary)* (Vol. 12). Isra Publications.
- Mahdavi Najmabadi, S. H. Theoretical methods of Islamic banking. *Ravand Journal*, 3.
- Majidi, A., & Golriz, H. (1987). *Money and Banking: From Theory to Policy*. Central Bank Banking Institute.
- Makarem Shirazi, N. *Tafsir Nemouneh* (Vol. 2). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, N. (2021). *Al-Riba wa al-Bank al-Islami*. Imam Ali Ibn Abi Talib Seminary.
- Manzour, D., & Yadi Pour, M. (2009). Comparative study of usury prohibition in Islam and Christianity. *Islamic Economics Research Quarterly* VL - 9(36).
- Motahhari, M. (1992). *The Issue of Usury and Insurance*. Sadra Publications.
- Mousavian, S. A. (2001). Jurisprudential and economic implications of the gradual or immediate prohibition of usury in the Qur'an. *Islamic Economics Journal*, 1.
- Mousavian, S. A. (2006). *Savings and Investment in the Islamic Economy*.
- Mousavian, S. A. (2008). Theories of usury and interest. *Islamic Economics Research Quarterly*, 27.
- Najafi, M. H. *Jawahir al-Kalam* (Vol. 23). Society of Seminary Teachers.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (2006). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Ahl al-Bayt Comprehensive Jurisprudence Software.
- Shahab, M. (2014). *A social pathology through economics*. www.tebyan.net
- Shahid Awwal. (1994). *Al-Durus al-Shar'iiyah* (Vol. 3). Society of Seminary Teachers.